

## پاسخنامه‌ای به جوابیهٔ کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز

تهمینه پارسانژاد

tahmineh9@yahoo.com

دوستان گرامی کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز،

پاسخ شما به نامه سرگشاده جامعه بهائی ایران به ریاست محترم جمهور مایه ایجاد احساساتی دوگانه گردید، احساسی از سرور به جهت قبول پاره‌ای از نکات مشترک اساسی، و احساسی از تأسف از پاره‌ای بی‌دقتی‌ها.

از شما تشکر می‌کنیم که جامعه بهائی ایرانی را محترم دانسته‌اید (۱). رفتار بهائیان در ۱۶۰ سال گذشته باعث شده است تا کم‌لطف‌ترین افراد نسبت به آنها نیز اذعان نمایند که این جمع جامعه‌ای "محترم" است و احترام آن حال در ایران مشخص و واضح است.

همچنان که خود بیان فرموده‌اید، نامه جامعه بهائی در تمام شهرها و روستاهای ایران زمین توزیع گردیده است (۲) و با توجه به عدم دسترسی ما به نشریات و مطبوعات، و عدم امکان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، این جز بدان معنا نیست که ما در کنار شما در همه جا هستیم: عضوی از شهر و روستای شما، و یار و آشنای شما. جامعه بهائی ایران جامعه‌ای بسته و محدود به محلّاتی خاص در مناطقی معین نیست، بلکه از همه ایرانیان اعضای در دامن خود دارد، و این وسعت و عمومیت نشان از عمومیت تعالیم آن دارد و نشانه‌ای دیگر از اینکه لقب "محترم" را بدون دلیل کسب نکرده است. البته می‌توان عنایت شما را نسبت به جامعه بهائی به این نحو تعمیم داد که از آنجا که این جامعه طبقه خاص روحانی و عالم ندارد و اجراکنندگان خدمات دینی و مدنی و اجتماعی آن همان اعضای عادی جامعه هستند که در انتخاباتی آزاد برگزیده شده و عهده‌دار وظایفی می‌شوند، وصف محترم و ایرانی نسبت به همه اعضای آن صادق است و چندان زیبا نیست که خادمین این جامعه را به اوصافی مثل "نامحترم" و "به اصطلاح ایرانی" لقب دهیم خاصه که یا همه این جامعه محترم و ایرانی است و یا اینکه خدای نکرده فرمایش عنوان مطلب شما با عنایت به همه جوانب نبوده.

و بالاخره مایه کمال خشنودی است که به مطلبی مشترک رسیده‌ایم که در حدود ۲۰۰ سال پیش به جهت تغییرات حاصل شده در جهان، میان مسلمانان احساسی عمیق از نیاز به تغییر حاصل شده بود، امری که شما آن را به "بیداری اسلامی" تعبیر فرموده‌اید (۳) و مفهوم آن جهت طراحان آن، بازبینی شریعت اسلام برای رویارویی با تغییرات و احتیاجات جدید بود. اما این که دیانتی را که خداوند خلق فرموده وقتی نیاز به بازبینی آن حس شد خلق باید آن را انجام دهند یا خود خداوند باید آن را

اصلاح فرمایید، بحثی است که قضاوت در آن و نتایج حاصله از آن را به تاریخ و آینده وا می‌گذاریم.

و نیز از شما متشکریم که قبول فرموده‌اید که احترام ائمه اطهار در ادعیه و آثار بهائی رعایت شده و حتی زیارتنامه‌ای برای حضرت سید الشهداء در میان این آثار وجود دارد که پر از احساس از عظمت حرکت ایشان و تأثیر آن در نفوس انسانی است. (۴)

و بالاخره از شما متشکریم که قبول فرموده‌اید که بهائی دین است و فرموده‌اید: "یک دین مبتنی بر تساهل و تسامح... (۵) و دیانت بهائی را به وصفی ستوده‌اید که اسلام کریم با آن وصف شده است: "شریعت سمحاء" و حضرت رسول اکرم را به آن مدح فرموده‌اند و قرآن کریم به آن شهادت داده بقوله الکریم: **"فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم..."** (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

و باز ما هم مثل شما سرزمین ایران را زیبا و مردم آن را والامقام و آینده آن را درخشان می‌دانیم. ما معتقدیم که ایران در نهایت مورد غبطه جهانیان شود و چنان که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: **"ای یاران مژده باد شما را که ایران به پرتو بخشش خداوند مهربان ترقی عظیم نماید و جنّة النّعم گردد بلکه امید چنین است که در آینده غبطه روی زمین شود و نفعه مشکین ایران خاور و باختر را معطر نماید."**

و نهایت سپاس را از خداوند بزرگ داریم که در پی ظهور حضرت بهاء‌الله در کشور مقدّس ایران چنین اتحاد و اتّفاقی در بسیاری از مسائل اساسی حاصل گردیده است و گمان می‌کنیم که تفاوتها هم در صورت دقت بیشتر و انصاف بسیار تقلیل می‌یابد. **"لا تری فیها عوجا و لا امّتا"** (سوره طه، آیه ۱۰۷) (۷)

و شاید این عدم دقت از این حاصل شده باشد که جامعه بهائی در تاریخ ایران هیچگاه امکان آن را نداشته است که پاسخ اتّهامات و حملات وارده به خود را بدهد. این جامعه را از تمام امکانات پاسخگویی محروم نموده‌اند و از تمام امکانات برای حملات به آن سود برده‌اند. در تمام ادوار حیات این جامعه از بدو ظهور، تهمت‌ها و اتّهامات، بر او وارد کرده‌اند. اولین ردیه‌ها در اولین سالهای ظهور آن یعنی در دهه ۱۲۶۰ هجری قمری نگاشته شد، و در تمام ادوار بعدی با تغییر ذائقه مملکت و تحولات سیاسی ردیه‌های دیگری نگاشته شد که فهرست طولانی ردیه‌های موجود در کتابخانه‌های مملکت آن را ثابت می‌کند، و به خلاف مطلب طرح شده، در ۱۶۱ سال گذشته هیچگاه سکوتی در طرح اتّهامات نبوده، و آخرین آنها طرح مواردی در روزنامه جام جم (۸) بود که البته به خلاف قانون مطبوعات هیچگاه پاسخ جامعه بهائی به آن منتشر نگردید، و حتی در همین پاسخنامه هم در پاراگراف آخر پاسخگویی یا طرح مطلب از طرف جامعه بهائی را "زبان‌درازی" (۹) فرموده‌اند، و در پاسخ به آن فرموده‌اند که "از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند نمود." (۱۰) پس البته ۱۶۱ سال سکوت درست است،

اما از طرف جامعه بهائی.

اصولاً همین اطمینان به عدم امکان پاسخگویی است که حمله‌کنندگان به این امر را این چنین دلگرم ساخته است، چه که مطمئنند اگر در متنی بر علیه جامعه بهائی، حتی مطلبی که در قرآن کریم نیست به عنوان آیه شریفه طرح فرمایند، کسی مانع آنان نخواهد بود. پس می‌شود در پاسخنامه مردمی نوشت که "به حکم آیه شریفه کلکم راع" (۱۱) و دقت ننمود که این مطلب در قرآن کریم نیست، و البته وقتی حتی درباره قرآن کریم بی‌دقتی شود، می‌توان تصور نمود که بی‌دقتی در موارد تاریخی می‌تواند تا کجا ادامه یابد. به عبارتی به راحتی می‌توان به خود اجازه داد و چنین نوشت: "اوج‌گیری پیدایش قارچ‌گونه فرق مختلف صوفیه و تقویت و تبلیغ فرق منقرض آنها... مرهون اجرای کدام سیاست‌گذاری‌ها و کدام جلسات در کدام کشورها بوده و خواهد بود. صوفیه اگر چه با استعانت بر امدادهای غیبی دول کریمه بریتانیا و روسیه و حمایت‌های مالی و تبلیغاتی سایر استعمارگران توانسته بود با نامها و رنگ‌های مختلف گروه گروه از هسته متمرکز شیعی ایران‌زمین پراکنده کرده..." (۱۲) و فراموش نمود که شروع نهضت‌های صوفیه در ایران به قرن سوم هجری بر می‌گردد، و تا قرن پنجم هجری ۷۸ طریقه صوفی تعاریف مختلف خود را از این نهضت ارائه داده بودند. (۱۳) و مشایخ معروف صوفیه چون بایزید بسطامی (متوفی در ۲۶۲) و حلاج (متوفی در ۳۱۰) مربوط به قرن سوم هجری هستند، و متون مدون و کلاسیک این گروه، چون رسالات قشیریّه، در قرن پنجم تدوین شده بود. و البته در آن زمان نه روسیه‌ای بود و نه انگلیس و نه سایر استعمارگران مورد نظر ایشان تا جلسه تشکیل دهند و کمک مالی و تبلیغاتی بدهند تا رشد قارچ‌گونه صوفیه را باعث شوند.

و شاید همین بی‌دقتی موجب شده که فراموش شود که در زمان رشد تصوف مذهب ایرانیان شیعه نبود، و شیعه به عنوان مذهب رسمی توده مردم ایران با اقدامات صفویه و حمایت آنان در ایران مستقر گردید، و اصولاً هسته متمرکز شیعی در آن زمان وجود نداشته که کسی چیزی از آن جدا نماید. (۱۴)

مراجعه مجدد به تاریخ دوران قاجار این مطلب را مشخص خواهد نمود که بین عهدنامه ترکمانچای که در پی شکست ایران از روسیه در ۱۸۲۶ میلادی منعقد شد (شکستی که در پی جنگی حاصل شد که خود ایرانیان به فتوای جهاد سید محمد مجاهد روحانی برجسته زمان و به فرماندهی او در مقابل روسیه آغاز نموده بودند) (۱۵) و سپاه روسیه را تا قلب ایران وارد نموده و تبریز را به تصرف ایشان در آورد و ایران را دست‌بسته تحویل دول استعماری داده و آن را وابسته بدانان نمود) و تحریم تنباکوی میرزای شیرازی فاصله‌ای بیش از نیم قرن وجود دارد، و همچنین مشخص خواهد شد که ظهور حضرت باب و شروع مصائب و حتی شهادت آن حضرت در تبریز، و تبعید حضرت بهاء‌الله به عراق و ادرنه همه قبل از فتوای میرزای شیرازی اتفاق افتاده. پس چگونه می‌شود که آنها قبل از شروع مقابله با استعمار جلساتی در این باره برگزار کرده باشند؟! با توجه به این که در جویبیه، تشکیل

جلسه‌ای نهانی جهت سیاست‌گذاری مقابله با اسلام طرح شده که در آن دول استعمارگر غربی شروع به حمایت و رشد صوفیه نمودند، و نیز ایجاد دیانت بایی و بهائی(۱۶)، و با عنایت به تفاوت حدود ده قرن بین تاریخ تقریبی تشکیل این جلسه و ایجاد نهضت تصوف در ایران، البته می‌توان از این اشتباهات چند ساله چشم پوشید، هر چند که دیگر اعتباری برای تاریخ نمی‌ماند.

نهضت تصوف نهضتی ایرانی است، و بزرگان آن چون مولوی و عطار و حافظ و جامی، مایه افتخار این مرز و بوم. رشد آن را مدیون کمک دول استعمارگر دانستن، اشتباهی است از همان مقوله‌ای که در مورد رشد دیانت بهائی گردیده است.

لازم به ذکر است که بازپس‌گیری امتیاز توتون و تنباکو در ایران، که از آن به "عقب‌نشینی پرخسارتی که نمونه‌ای از آن، تا آن زمان برای هیچ استعمارگری در تاریخ جهان اتفاق نیفتاده" (۱۷) یاد شده، باعث شد که ایران خسارتی هنگفت، معادل نیم میلیون لیره، به شرکت رژی پرداخت نماید و چون این پول در خزانه ایران موجود نبود، آن را از دولت انگلیس وام گرفت و این اولین وام خارجی ایران بود که اثرات شوم آن تا مدت‌ها باقی ماند و در نهایت چندان ضرری هم متوجه انگلستان نشد که هیچ، جای پای محکمی در اقتصاد ایران به دست آورد. (۱۸)

به نظر می‌آید که همان عدم دقت موجب شده است که وجود توافقنامه‌ای میان دول استعماری فرض گرفته شود و به مفاد آن استناد شود. توافقنامه‌ای که وقتی آرشو امپراطوری روسیه توسط دولت کمونیستی منتشر گردید و هنگامی که کلیه آرشوهای محرمانه تمام دول آن زمان منتشر شد (امری که قریب نیم قرن از آن می‌گذرد) کوچکترین اشاره‌ای به آن هم پیدا نشد، چه رسد به اصل آن و البته ظاهراً نسخه منحصر صورت جلسات و توافقنامه فقط در اختیار تدوین‌کنندگان پاسخنامه بود.

به نظر می‌آید همان عدم دقت باعث شده است که امیر عباس هویدا را، که در تمام محاکمات خود را مسلمان نامیده، و در زمان نخست‌وزیری او استخدام تمام کسانی که دین خود را صریحاً بهائی قید نمودند در دستگاه‌های دولتی ممنوع شد، بهائی بدانند. همچنان که هوشنگ نهاوندی و فرخ‌رو پارسا را بهائی نامیده‌اند، و یا سپهبد صنیعی را عامل قتل عام مسلمانان در طهران و سایر شهرها دانسته‌اند، و البته هیچ مدرکی را هم ارائه نفرموده‌اند. حال آن که اگر آرشوهای کشورهای دیگر دور است، سازمان اسناد ملی ایران در دسترس است و قابل بررسی. (۱۹)

البته دکتر ایادی پزشک شاه ایران بهائی بوده اما مگر پزشک غیرمسلمان نمی‌تواند پزشک افراد مسلمان باشد و مگر در هنگام بروز بیماری، مسلمانان به پزشکان و بیمارستان‌های وابسته به غیرمسلمانان، حتی در خارج از ایران، مراجعه نمی‌فرمایند. و آیا این مراجعه هیچ شبهه‌ای در اسلام آنان ایجاد می‌نماید، یا نشانه نفوذ سیاسی آن پزشکان است؟

اعتبار مرجعی مثل رئیس ساواک در شهادت‌هایش، البته اگر برای نویسندگان پاسخنامه مسلم

است، برای بقیه نفوس مسلم نیست خاصه که این خاطرات پس از دستگیری و در زندان مرقوم شده باشد. اما این که "طبعاً این افراد جاسوس بالفطره هستند" (۲۰) نظر مسلم کسانی بوده است که دستور اعدام و قتل بهائیان را دادند که نه عضو دستگاه دولت بودند و نه وابسته به هیچ دستگاه دولتی یا مطلع از اسرار مملکتی امثال خانم مونا محمودنژاد که در شیراز در سن ۱۷ سالگی اعدام گردید، یا امثال پیرمرد یزدی آقای کاظمی که در ۸۰ سالگی در یزد شهید شد، یا آن چوپان بیرجندی که با خامش در سن پیری در دهات بیرجند سوزانده و شهید شد. قتل زارعین فریدن و قتل دکتر منوچهر حکیم، استاد ممتاز پزشکی دانشگاه طهران، نشان از قتل عامی شدید و بدون منطق دارد که البته وجدان عالم را به درد می آورد، و به اعتراض جهانی نسبت به دولت ایران انجامید. اینها نه سارق مسلح بودند نه روزنامه نگار بازداشتی، بلکه نمونه ای از طبقات مختلف این کشور بودند که از تمام امکانات کشور محروم شدند. از تحصیلات عالی، از جواز کسب، از حقوق بازنشستگی، حتی از ذخیره خود در صندوق بازنشستگی، از حق سفر به خارج و دیدن فرزندان و حتی از حق تدفین مناسب. و این موارد بود که مورد اعتراض جهانی واقع شد، و نفس رفع تدریجی این محرومیت ها نشان از اذعان عاملان آن به بیهودگی این کارها و قبول اشتباهات بوده است و آلا چگونه مسئولین کشوری در اوج اقتدار ممکن است در سیاست های خود تجدید نظر به عمل آورند؟

البته اتهام وابستگی سیاسی به اسرائیل، به علت وجود اماکن بهائی از قبل از تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین، به همه ادیان دیگری که در آن سرزمین اماکن متبرکه دارند نیز وارد است، و این اتهام هیچگاه دلیلی برای اثبات خود به همراه نداشته است. مگر این که به جمله منسوب به حضرت ولی امرالله (شوقی افندی) در این پاسخنانه استناد کنیم (۲۱) که البته از نوع استناد به عبارت "کلکم راع" به عنوان آیه شریفه است. یعنی چنین مطلبی در آثار بهائی وجود ندارد و از لحاظ دقت شبیه عدد "میلیاردها میلیارد" اموالی است که ظاهراً در دامان امریکا ریخته شد. (۲۲)

دیانت بهائی در بسیاری از کشورهای جهان، حتی بعضی کشورهای مسلمان و همسایه ایران، به رسمیت شناخته شده و در ۱۸۲ کشور جهان تأسیسات ملی داشته و از سال ۱۹۶۰ در سازمان ملل متحد به عنوان عضو مشاور و غیرسیاسی و غیردولتی پذیرفته شده و در نهادهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و بهداشتی آن همکاری و اشتراک مساعی می نماید. این قبول عام و اجازه فعالیت در ممالکی با سیاست های متنوع دلیل کافی است که بهائیان به سیاست هیچ کشوری وابسته نیستند.

و شاید آخرین عدم دقت در مطلبی باشد که به وکالت از طرف "صاحبان این سرزمین زیبا و مردمان والامقام و پرشور و نشاط و پراستعداد این مرز و بوم ... (۲۳) بیان فرموده اند که اولاً از ادامه آن چنین بر می آید که فقط شیعیان استعانت کننده از محمد بن حسن عسکری (ع) صاحب این سرزمین هستند، و ثانیاً فرموده اند که "هیچ اعتقاد و احتیاجی به ظهور خدایان زندانی بهائی و پیغمبران اعدامی آنان نداشته و ندارند." (۲۴)

اگر دقت می‌فرمودند، طنین این سخن را که اصلی‌ترین دلیل تمام مخالفت با دیانت جدید است در گفته‌های یهود می‌یافتند که هیچ احتیاج و اعتقادی به مسیح مصلوب نداشتند، و در گفته‌های مخالفین حضرت رسول اکرم و تمام پیامبران الهی می‌یافتند که خود را بی‌نیاز از هدایت الهیه می‌دانستند و شاید در آن صورت به نتیجه نهایی این مخالفت‌ها و جلوه نهایی ادیان توجّه بیشتری می‌داشتند. جهت یادآوری آیاتی از قرآن کریم زیب این اوراق می‌گردد:

**"یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون"**

(سوره یس، آیه ۲۹)(۲۵)

**"و همت کل امة برسولهم لیاخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق"**

(سوره غافر، آیه ۵)(۲۶)

**"افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون"**

(سوره بقره، آیه ۸۷)(۲۷)

ما بهائیان به حکم دیانت خود از جدال، حتّی در قول، و سعی در غلبه و برتری بر سایر نفوس ممنوعیم. سخن را وسیله‌ای برای احقاق حقّ و یا هدایت نفوس می‌دانیم و این نامه سرگشاده هم در تقاضای رفع مشکلاتی بود که برای کلیه نفوس بهائی در ایران ایجاد شده مثل عدم امکان ادامه تحصیلات عالیّه. و اگر شما همان طور که در مقدمه بیانیه خود مرقوم فرموده‌اید ما را ایرانی و محترم می‌دانید، البتّه از احقاق این حقوق خوشحال شده و از آن حمایت می‌فرمایید.

ما از مناظره با هدف برتری ممنوعیم و در این مورد هم سعی در رفع بعضی سوء تفاهم‌ها شده است، امّا البتّه دیانت بهائی همیشه نظرات خود را بیان نموده و همیشه حاضر به قبول نتیجه داوری عادلانه و بی‌طرفانه بوده و خواهد بود. این مطلبی است که حضرت بهاءالله در بیش از یکصد و بیست سال قبل خطاب به پادشاه وقت ایران (ناصرالدین شاه قاجار) مرقوم فرمودند و ما همچنان به آن عهد پایبندیم.

و البتّه دیانت بهائی شعاع حقیقت را ساطع از تصادم افکار و بیان آزادانه نظرات می‌داند، پس البتّه ما هم منتظر روزی هستیم که امکان بیان آزادانه عقاید خود را داشته باشیم و گمان می‌کنیم که منع صحبت هیچگاه به نفع ملت ایران نبوده و تقاضا می‌کنیم اجازه فرمایند به جای این که مرقوم گردد "کانون رهپویان وصال شیراز به عنوان بزرگترین کانون مردمی کشور از ریاست محترم جمهور و مقامات اطلاعاتی و سیاسی نظام انتظار دارد جلوی شبهه‌افکنی‌ها و اشاعه دروغ و توهین به پیامبران الهی و ادیان آسمانی توسط این گروه مرتد رو به انقراض را که به شهادت تاریخ هیچ‌گونه حرفی برای گفتن نداشته و ندارند بگیرند و اجازه ندهند احساسات ملت مسلمان بیش از پیش جریحه‌دار گردد" (۲۸)، قبول فرمایند که دعاوی منطقی و یا مدارک کافی و مستند طرح گردد و اثبات شود، و قضاوت را به عهده "جامعه پاک و روشنفکر ایران" (۲۹) بگذارند.

جامعه بهائی مدت یکصد و شصت سال است که آرزوی ایجاد جامعه‌ای مدنی بر مبنای بیان آزادانه و منصفانه عقاید را در این سرزمین پاک دارد، و البته امید او به بار خواهد نشست.

"ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده و علی

الله فلیتوکل المؤمنون" (سوره آل عمران، آیه ۱۶۰)(۳۰)

### یادداشتها:

- (۱) جوابیه مردمی کانون که از این پس از آن به عنوان جوابیه نام برده می شود، صفحه اول: عنوان.
- (۲) جوابیه، صفحه اول، سطر ۴ و ۵.
- (۳) جوابیه، صفحه اول، سطر ۱۰ به بعد.
- (۴) جوابیه، صفحه سوم، سطر ۸ به بعد.
- (۵) جوابیه، صفحه سوم، سطر ۱۲ و ۱۳.
- (۶) ترجمه از قرآن کریم به ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند، چاپ ۱۴۲۱ قمری دارالقرآن: "پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو و [پر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند، پس از آنان در گذر و برایشان آموزش بخواه".
- (۷) ترجمه از آقای فولادوند: "نه در آنان کژی می بینی و نه ناهمواری".
- (۸) روزنامه جام جم، سال ۱۳۸۲، شماره ۱۶ تا ۱۹ مرداد.
- (۹) جوابیه، صفحه ۴، پاراگراف آخر، سطر چهارم.
- (۱۰) جوابیه، صفحه ۴، پاراگراف آخر، سطر ششم.
- (۱۱) جوابیه، صفحه چهارم، سطر ۴.
- (۱۲) جوابیه، صفحه دوم، سطر ۷ تا ۱۳.
- (۱۳) رینولد نیکلسون، تصوف ایران- اسلام در ایران، گروهی از نویسندگان، ص ۳۲۹.
- (۱۴) مراجعه فرمایید به کتاب دکتر علی شریعتی: تشیع علوی و تشیع صفوی، انتشارات حسینیه ارشاد.
- (۱۵) برای شرح مطلب از جمله می توان مراجعه نمود به قصص العلماء تألیف میرزا محمد تنکابنی، انتشارات علمیه اسلامیة، صفحات ۱۲۹-۱۲۸.
- (۱۶) جوابیه، صفحه اول، سطر ۲۸ و صفحه دوم، پاراگراف دوم، سوم و چهارم.
- (۱۷) جوابیه، صفحه اول، سطر ۱۵.
- (۱۸) برای توضیح بیشتر مراجعه فرمایید به "روس و انگلیس در ایران" اثر دکتر کاظم زاده، ترجمه دکتر منوچهر امیری، مؤسسه انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۵۳.
- (۱۹) جوابیه، صفحه سوم، سطر ۳۴ به بعد.
- (۲۰) جوابیه، صفحه سوم، سطر ۳۷.
- (۲۱) جوابیه، صفحه سوم، سطر ۳.
- (۲۲) جوابیه، صفحه دوم، سطر ۴۰.

۲۳) جوابیه، صفحه ۳، سطر ۴۵.

۲۴) جوابیه، صفحه ۴، سطر ۳ و ۴.

۲۵) ترجمه آقای فولادوند: "دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند."

۲۶) ترجمه آقای فولادوند: "و هر آمتی آهنگ فرستاده خود را کردند تا او را بگیرند و به وسیله باطل جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند."

۲۷) ترجمه آقای فولادوند: "پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید."

۲۸) جوابیه، صفحه آخر، سطر ۲۸ به بعد.

۲۹) جوابیه، صفحه آخر، سطر ۱۹.

۳۰) از ترجمه آقای فولادوند: "اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟"